تقویت سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و الزامات تمدنی آن در پرتو آموزه‌های قرآن کریم

عباس ابراهیمی[۱] سجاد نیکخو[۲] سید میثم بهشتی نژاد[۳]

چکیده

مقالهٔ حاضر به بررسی جایگاه و کارکرد سرمایهٔ اجتماعی در تحقق انسجام، اعتماد و مشارکت اجتماعی و نقش آن در تقویت بنیان‌های اجتماعی تمدن‌سازی اسلامی می‌پردازد. سرمایهٔ اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع غیرمادی جوامع، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری روابط مبتنی‌بر اعتماد، همکاری و هم‌بستگی و درنتیجه سامان‌یابی حیات جمعی دارد. در این میان، رویکرد مردم‌پایه به سرمایهٔ اجتماعی می‌تواند زمینهٔ تقویت مشارکت عمومی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، انبعاث مردم و افزایش کارآمدی و پایداری نظام اجتماعی را فراهم آورد. مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر، تبیین ابعاد و مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و واکاوی الزامات تمدنی آن در پرتو آموزه‌های قرآن کریم است. این پژوهش ازنظر هدف، بنیادی و ازنظر روش، کیفی بوده و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار انجام شده است. داده‌های پژوهش ازطریق منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و با تمرکز بر آیات قرآن کریم گردآوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آموزه‌های قرآنی با تأکید بر مفاهیمی همچون ایمان، اخوت، اعتماد، تعاون، عدالت، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مشارکت جمعی، بسترهای تقویت سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و امتداد آن در عرصهٔ نهادسازی اجتماعی را فراهم می‌سازند. براین‌اساس، تقویت این مؤلفه‌ها می‌تواند به ارتقای انسجام اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی، شکل‌گیری شبکه‌های مردم‌پایه و نهادهای اجتماعی برآمده از متن جامعهٔ اسلامی، و نیز مانایی و انبعاث مردم برای مشارکت فعال و هدفمند در عرصهٔ تمدن‌سازی منجر شود و درنهایت، زمینهٔ تحقق الزامات تمدنی و حرکت به‌سوی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را فراهم آورد.

واژگان کلیدی

سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه؛ تمدن نوین اسلامی؛ آموزه‌های قرآنی؛ نهادسازی اجتماعی؛ انبعاث مردم.

۱. عباس ابراهیمی(نویسنده مسئول) استادیار دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران
a.ebrahimi@sccr.ir

۲. سجاد نیکخو، استادیار، گروه مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان شیراز، ایران
s.nikkho@cfu.ac.ir

۳. سید میثم بهشتی نژاد، استادیار دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران
Beheshti22@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

سرمایهٔ اجتماعی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین منابع قدرت در جوامع معاصر، نقش تعیین‌کننده‌ای در انسجام، مشارکت، اعتماد، هم‌بستگی و کارآمدی نظام اجتماعی ایفا می‌کند. بررسی یافته‌های متعدد در حوزهٔ مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد جوامعی که از سطح بالاتری از سرمایهٔ اجتماعی برخوردارند، در مواجهه با بحران‌ها، تهدیدها و تحولات پیچیده، از ظرفیت سازگاری، بازتولید و پیشرفت بیشتری بهره‌مندند. سرمایهٔ اجتماعی نه‌تنها موجب تقویت همکاری‌های جمعی می‌شود، بلکه زمینهٔ پایداری اجتماعی و استمرار حرکت‌های تمدنی را فراهم می‌آورد. ازاین‌رو، توجه به آن در شرایط متحول و پرچالش جهان معاصر، یک ضرورت علمی و راهبردی است.

این مسئله با بیانیه و گفتمان «گام دوم انقلاب اسلامی» نیز همسویی دارد؛ گفتمانی که در آن، سرمایهٔ انسانی مؤمن، دانا و پرتلاش، به‌عنوان زیربنای حرکت تمدنی و پیشرفت حقیقی جامعه معرفی شده است. بااین‌همه، بسیاری از جوامع در دهه‌های اخیر، با چالش‌هایی چون کاهش اعتماد عمومی، گسترش شکاف‌های اجتماعی، تضعیف پیوندهای نهادی-مردمی، فردگرایی افراطی و فرسایش هم‌بستگی اجتماعی روبه‌رو بوده‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد رویکردهای صرفاً مادی یا سکولار در تحلیل و بازسازی سرمایهٔ اجتماعی، نتوانسته‌اند پاسخ جامعی به بحران معنا، هویت و اعتماد ارائه دهند.

در جریان جنگ تحمیلی سوم وتجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی، حضور مردم در خیابان، در کنار حضور مقتدر نیروهای نظامی در میدان، نمودهای چشمگیری از انبعاث در عرصه‌های اجتماعی، در سراسر ایران عزیز است که نشان می‌دهد بازسازی سرمایهٔ اجتماعی، به‌ویژه سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه که متکی بر ظرفیت‌های درونی جامعه، هویت جمعی،کنش داوطلبانه، روحیهٔ ایثار، همدلی و شبکه‌های مبتنی‌بر اعتماد است، موجد حرکت‌های عمیق اجتماعی در مسیر تمدنی است. تداوم این حرکت تمدنی، مستلزم تقویت و حفظ سرمایهٔ اجتماعی قدرتمند وپویایی است که بتواند در برابر شکاف‌های اجتماعی، تهدیدهای نرم، بحران‌های هویتی و فرسایش اعتماد عمومی حاصل از جنگ شناختی، نقش ترمیم‌کننده و پیش‌برنده ایفا کند. بر همین اساس، یکی از محورهای اصلی بیانیهٔ گام دوم نیز بازسازی اعتماد و روح جمعی با تکیه بر ایمان، امید وحضور فعال مردم در همهٔ عرصه‌هاست؛ مؤلفه‌هایی که دقیقاً در قلب مفهوم سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه قرار می‌گیرد.

آموزه‌های قرآن کریم با تأکید بر اصولی چون اعتصام، تعاون، هم‌بستگی ایمانی، اصلاح اجتماعی، سبقت در خیرات و نقش مردم در تغییر سرنوشت خویش، چهارچوبی معرفتی و هنجاری برای تقویت این سرمایهٔ اجتماعی ارائه می‌دهد. آیاتی همچون «إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»، «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»، «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» و «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»، نشان می‌دهد تحول اجتماعی از درون مردم آغاز می‌شود و بر پایهٔ پیوندهای ایمانی، همکاری هدفمند و مسئولیت‌پذیری جمعی استوار است.

اما باوجود اهمیت بنیادین سرمایهٔ اجتماعی در حرکت‌های تمدنی و باآنکه در ادبیات جامعه‌شناختی معاصر، نظریه‌های مختلفی دربارهٔ آن ارائه شده است، خلأ نظری قابل‌توجهی در مطالعات موجود، به‌ویژه در فضای اسلامی-ایرانی مشاهده می‌شود. بسیاری از پژوهش‌ها، سرمایهٔ اجتماعی را عمدتاً در چهارچوب نظریه‌های رایج غربی تحلیل کرده‌اند و کمتر به ظرفیت‌های معرفتی و هنجاری قرآن کریم در تعریف و تقویت آن توجه داشته‌اند. در مقابل، بخش قابل‌توجهی از مطالعات مربوط به «تمدن‌سازی» و «تمدن نوین اسلامی» نیز به ابعاد کلان سیاسی و نظری پرداخته‌اند، بی‌آنکه بنیان های اجتماعی و مردم‌پایهٔ این حرکت تمدنی را به‌طور نظام‌مند واکاوی کنند.

در این میان، «سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه» به‌منزلهٔ شبکه‌های اعتماد، هم‌بستگی و مشارکتی که از متن جامعه و براساس باورها و ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرد، نقشی کلیدی در تداوم «انبعاث مردم» دارد. مراد از «انبعاث مردم» در این پژوهش، برانگیختگی درونی، خودآگاهی جمعی و حضور فعال و مستمر مردم در عرصهٔ تحول اجتماعی و تمدنی است؛ حضوری که تنها با دستور و ساختار رسمی حاصل نمی‌شود، بلکه بر اعتماد، ایمان و هویت مشترک استوار است. ازسوی‌دیگر، «الزامات تمدنی» به شرایط، لوازم و اقتضائاتی اشاره دارد که برای بازآرایی و تداوم یک حرکت تمدنی در سطح ساختارها، فرهنگ، نهادها و کنش‌های اجتماعی ضروری است.

باوجود اهمیت این سه مفهوم،کمتر پژوهشی به‌صورت منسجم، به تلفیق «سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه» با «الزامات تمدنی» در پرتو آموزه‌های قرآن کریم پرداخته و چهارچوبی نظری برای این پیوند ارائه داده است. ازاین‌رو، نیاز به رویکردی قرآنی که بتواند ابعاد معرفتی، هنجاری و ساختاری سرمایهٔ اجتماعی را در نسبت با حرکت تمدنی تبیین کند، بیش از پیش احساس می‌شود. براین‌اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر چنین است: سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه در

پرتو آموزه‌های قرآن کریم چگونه قابل‌تقویت است و این تقویت چه الزامات تمدنی را برای جامعهٔ اسلامی ایجاد می‌کند؟

برای پاسخ به این پرسش، لازم است نخست مؤلفه‌های قرآنی سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و سپس مفهوم «انبعاث مردم» در آموزه‌های قرآن کریم تبیین شود. آن‌گاه نسبت این‌دو با الزامات تمدنی جامعهٔ اسلامی تحلیل گردد. به‌این‌ترتیب، پژوهش حاضر می‌کوشد چهارچوبی نظری برای فهم و تقویت نقش مردم در فرایند تمدن‌سازی، بر پایهٔ سرمایهٔ اجتماعی الهام‌گرفته از قرآن ارائه دهد.

اهمیت این پژوهش از دو جهت قابل‌تبیین است: از منظر علمی، می‌تواند بخشی از خلأ موجود در مطالعات اجتماعی-قرآنی را پر کرده و الگویی مفهومی برای تحلیل سرمایهٔ اجتماعی در چهارچوب اسلامی ارائه کند و از منظر دینی و تمدنی، نشان دهد که آموزه‌های قرآن کریم فراتر از توصیه‌های فردی، از ظرفیتی گسترده برای هدایت حرکت‌های اجتماعی و تمدنی برخوردار است. براین‌اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که با تکیه بر آموزه‌های قرآن کریم، ضمن تبیین ابعاد قرآنی سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و مفهوم انبعاث مردم، نسبت این‌دو با الزامات تمدنی جامعهٔ اسلامی را تحلیل کرده و چهارچوبی نظری برای تقویت سرمایهٔ اجتماعی در مسیر حرکت تمدنی جامعهٔ اسلامی ارائه کند.

مرور پیشینهٔ تحقیق

مرور پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ مفهوم سرمایهٔ اجتماعی و نسبت آن با آموزه‌های قرآن کریم نشان می‌دهد که این آثار عموماً به سطح «تبیین اجتماعی» بسنده کرده‌اند و کمتر به نقش سرمایهٔ اجتماعی در «حرکت تمدنی» توجه داشته‌اند. منظور از تبیین اجتماعی، تمرکز بر کارکردهای اجتماعی سرمایهٔ اجتماعی همچون افزایش اعتماد یا مشارکت عمومی است، نه تبیین نقش آن در تحولات مدنی و تمدنی. برای نمونه به برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

علینی (۱۳۹۱) آموزه‌های اسلام را با رویکرد تحلیلی در دو بُعد ساختاری و شناختی سرمایهٔ اجتماعی بررسی می‌نماید و مؤلفه‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری مرتبط با سرمایهٔ اجتماعی را در قرآن و منابع اسلامی تبیین کرده است. بااین‌حال، پژوهش وی کمتر به نقش مؤثر و سازندهٔ مردم و پیوند سرمایهٔ اجتماعی با تحول تمدنی سیاسی-فرهنگی جامعهٔ اسلامی پرداخته است.

افسری (۱۳۹۲) سرمایهٔ اجتماعی در اسلام را مبتنی‌بر اصول اخلاقی و دینی مانند وحدت، برادری، تعاون، مشورت، هم‌بستگی و امانت‌داری دانسته و مهم‌ترین راه تقویت آن را گسترش فرهنگ اسلامی و افزایش مشارکت اجتماعی معرفی می‌کند.

سعیدی روشن (۱۳۹۳) تمدن اسلامی را فراتر از پیشرفت مادی دانسته و بر سعادت و کمال انسان تأکید دارد؛ شاخص‌های اصلی آن را شامل فرزانگی، ایمان، بینش درست، گسترش فضیلت‌های اخلاقی در کنار توانمندی‌های مادی و اقتصادی دانسته است.

پیربابایی و دیگران (۱۳۹۵) به‌صورت تحلیلی-تطبیقی رابطهٔ دین اسلام و سرمایهٔ اجتماعی را بررسی می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد دین چه نقشی در شکل‌گیری، تقویت یا تضعیف سرمایهٔ اجتماعی در جامعهٔ ایران دارد و این موضوع را با آموزه‌های اسلامی و وضعیت تاریخی ایران می‌سنجد.

غلامی (۱۳۹۸) به بررسی و تحلیل نقش سرمایهٔ اجتماعی در فرایند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی پرداخته و با مرور دیدگاه‌های نظری، به‌ویژه بیانات رهبر شهید انقلاب، مؤلفه‌های کلیدی همچون اعتماد، مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری را به‌عنوان عوامل مؤثر بر تقویت سرمایهٔ اجتماعی معرفی می‌کند.

حمیدی‌زاده و دیگران (۱۳۹۸) از منظر قرآن، سرمایهٔ اجتماعی را بر پایهٔ روابط، هنجارها و ارزش‌هایی می‌داند که همکاری، اعتماد، انسجام و رشد اجتماعی را تقویت می‌کند. این پژوهش با استخراج ۲۶ شاخص قرآنی، ارتباط سرمایهٔ اجتماعی با رشد اقتصادی و رفاه عمومی را نشان می‌دهد.

ترک‌زاده و دیگران (۱۳۹۸) بر عوامل مؤثر در شکل‌گیری سرمایهٔ اجتماعی در انقلاب اسلامی تأکید دارد و پیوند منابع دینی، رهبری و حافظهٔ تاریخی را برجسته می‌سازد؛ اما بیشتر بر تقویت اعتماد و انسجام اجتماعی به‌مثابهٔ بسترهای بسیج مردمی تمرکز دارد و نسبت سرمایهٔ اجتماعی با مسائل تمدنی را به‌طور مستقل تحلیل نکرده است.

قربانی رشنودی (۱۴۰۳) با بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری سرمایهٔ اجتماعی در انقلاب اسلامی، به پیوند منابع دینی (قرآن و فقه)، رهبری و حافظهٔ تاریخی اشاره می‌کند. بااین‌حال، تمرکز پژوهش او بیشتر بر تقویت اعتماد و انسجام اجتماعی به‌مثابهٔ بسترهای بسیج مردمی است.

چراغی کوتیانی (۱۴۰۴) سرمایهٔ اجتماعی را بر پایهٔ اعتماد اجتماعی، برادری دینی، تعاون، هم‌بستگی و تعهد اجتماعی در قرآن و حدیث می‌داند و ترویج این ارزش‌ها را عامل تقویت جامعه می‌داند.

گرچه پژوهش‌های پیشین درمجموع، به ابعاد دینی، اخلاقی و کارکردهای اجتماعی سرمایهٔ اجتماعی در جامعهٔ اسلامی پرداخته و برخی به ارتباط آن با مفاهیمی چون انسجام و مشارکت عمومی اشاره کرده‌اند، اما اغلب این مطالعات در سطح «تبیین اجتماعی» متوقف مانده و از پرداختن به ابعاد عمیق‌تر «حرکت تمدنی» و نقش بنیادین «سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه» در این فرایند غفلت کرده‌اند. به‌طور خاص، نسبت این سرمایه با مفهوم «انبعاث مردم» یا همان ظهور و بروز قدرت درونی مردم و الزامات تحقق تمدن نوین اسلامی، همچنان به‌صورت نظام‌مند و یکپارچه مورد واکاوی قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلأ نظری، درصدد است تا با استخراج مؤلفه‌های «سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه» از متن آموزه‌های قرآن کریم، چهارچوبی منسجم برای درک نقش آن در فرایند تمدن‌سازی ارائه دهد.

مبانی نظری

۱. سرمایهٔ اجتماعی

سرمایهٔ اجتماعی از گذشته، یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های زندگی بشر بوده و همواره زمینه‌ساز هم‌بستگی و انسجام اجتماعی شده است. این نوع سرمایه با تقویت روابط اجتماعی، دستیابی جامعه به اهداف مختلف را ممکن می‌سازد و زندگی را آسان‌تر، لذت‌بخش‌تر و همراه با سعادت می‌کند. نقش سرمایهٔ اجتماعی چنان محوری است که بدون آن، کارایی سایر سرمایه‌ها مانند سرمایه‌های فیزیکی، طبیعی و انسانی کاهش می‌یابد.

سرمایهٔ اجتماعی مفهومی است که در جامعهٔ دینی، به‌عنوان یکی از مفاهیم مسلط، زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت تلقی می‌شود. این مفهوم بیش از آنکه صرفاً به افراد مربوط باشد، در شبکه‌های اجتماعی، روابط میان‌فردی، هنجارهای مشترک و اعتماد متقابل شکل می‌گیرد و ازطریق این سازوکارها، امکان کنش جمعی و تعامل مؤثر را فراهم می‌سازد (افتخار افضلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۷).

رشته‌های مختلف علمی، از زاویه‌های گوناگون، به اهمیت و کارکردهای سرمایهٔ اجتماعی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی پرداخته‌اند (چراغی کوتیانی،۱۴۰۴: ۱۲۴-۱۲۵) و برای مفهوم سرمایهٔ اجتماعی، تعاریف متنوعی ارائه شده است. صاحب‌نظرانی نظیر هافمن[1] و ترنر[2] سرمایهٔ اجتماعی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، شبکه‌های ارتباطی و اعتماد می‌دانند که همکاری و انسجام اجتماعی را تسهیل می‌کند. اگرچه درمورد ابعاد دقیق آن مانند مشارکت مدنی، توانمندسازی یا عمل سیاسی، در میان سایر نظریه‌پردازان این حوزه نیز اختلاف‌نظرهایی وجود دارد، اما تمامی محققان بر نقش محوری «هنجارها»، «شبکه‌های اجتماعی» و «اعتماد» تأکید دارند (Gittell & Thompson, 2001؛Warren, Thompson, & Saegert 2001). به بیانی دیگر، سرمایهٔ اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های غیررسمی در جامعه است که اعتماد، همکاری و انسجام میان اعضا را افزایش داده و هزینه‌های تعامل اجتماعی را کاهش می‌دهد (فوکویاما، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۲). درنهایت، می‌توان گفت سرمایهٔ اجتماعی با ایجاد چارچوب‌های رفتاری و ساختارهای منسجم، ضمن تقویت پیوندهای میان کنشگران، دستیابی به اهداف جمعی را تسهیل می‌کند.

به بیانی روشن‌تر، منظور از سرمایهٔ اجتماعی مجموعه‌ای از ارتباطات میان افراد و هنجارهای حاکم بر این ارتباطات است. مفهومی گسترده که شامل کمیت و کیفیت روابط اجتماعی گوناگونی می‌شود که میان افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای جامعه برقرار است و موجب افزایش همکاری اعضای جامعه در راستای تأمین منافع متقابل می‌شود (افسری،۱۳۹۲: ۱۰۳). سرمایهٔ اجتماعی را می‌توان در دو بُعد کلی عینی و ذهنی بررسی کرد (زارعی‌متین و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳-۳۴). بُعد عینی به ساختارها و شبکه‌های واقعی ارتباطی در جامعه اشاره دارد؛ یعنی پیوندهای قابل‌مشاهده‌ای که میان افراد و نهادها شکل می‌گیرد و زمینهٔ تعامل و همکاری را فراهم می‌کند. این شبکه‌ها در بسترهایی مانند مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد، سازمان‌ها، رسانه‌ها و دیگر نهادهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نمود پیدا می‌کنند و به تحقق اهداف مشترک کمک می‌کنند. بُعد ذهنی بیشتر به جنبه‌های نگرشی و ارزشی روابط اجتماعی مربوط می‌شود و شامل عواملی مانند اعتماد متقابل، مشارکت، همکاری، هنجارها و ارزش‌های مشترک، باورها و الگوهای رفتاری است

1. Haffman
2. Turner

که موجب تقویت تعامل و کنش اجتماعی میان افراد می‌شود. این دو بُعد، در تعامل با یکدیگر، شبکه‌های اجتماعی را از صرف روابط ساختاری فراتر برده و آن‌ها را به بستری پویا برای شکل‌گیری اعتماد، کنش جمعی و همکاری مؤثر در جامعه تبدیل می‌کنند.

۲. تمدن

در زبان فارسی، تمدن به معنای شهرنشینی، آشنایی با اخلاق شهری و همکاری اجتماعی برای دستیابی به آسایش و پیشرفت تعریف شده است (عمید، ۱۳۷۴: ۵۳۰). ابن‌خلدون تمدن (عمران) را مرتبه‌ای از زندگی اجتماعی می‌داند که از ساحت بدوی فراتر رفته و با شهرنشینی، نهادها و نظم اجتماعی پایدار همراه است (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶: ۵۷). برخی آن را نظمی هماهنگ در روابط انسانی می‌دانند که زمینهٔ رشد و شکوفایی استعدادهای انسان را فراهم می‌کند (جعفری، ۱۳۷۳، ج۶: ۲۳۳). درمجموع، می‌توان دریافت که میان فرهنگ و تمدن رابطه‌ای عمیق وجود دارد، به‌گونه‌ای که فرهنگ زیربنای شکل‌گیری تمدن به شمار می‌آید و هنگامی که عناصر فرهنگی در عرصهٔ اجتماعی بروز و تجلی پیدا کنند، تمدن شکل می‌گیرد.

از منظر اکثر اندیشمندان غربی، مفهوم تمدن عمدتاً براساس ابزار تولید و شاخص‌های اقتصادی تحلیل شده و پیشرفت بشر در قالب یک روند خطی توسعه تبیین می‌شود (لوکاس، ۱۳۶۶، ج۱: ۶؛ فروید، ۱۳۸۲: ۵۲). در این چهارچوب، تمدن غالباً معادل توسعهٔ مادی تلقی شده و کشورهای صنعتی به‌عنوان نمونه‌های اصلی تمدن معرفی می‌شوند (طاهری خسروشاهی، ۱۴۰۳: ۸۹). در چنین رویکردی، شاخص‌های عینی مانند ابزار تولید، فناوری، ساختارهای نهادی و پیشرفت اقتصادی معیار سنجش تمدن به شمار می‌آیند.

«تمدن» به شیوهٔ زیست جمعی انسان‌ها و نوع زندگی اجتماعی آنان اطلاق می‌شود که حاصل ایدئولوژی، دانش و دستاوردهای فکری و عملی بشر است. درحقیقت، تمدن مجموعه‌ای از پدیده‌ها و عوامل به‌هم‌پیوسته‌ای همچون علم، سیاست، اخلاق، صنعت، اقتصاد و دیگر عرصه‌های انسانی است که زمینه‌ساز رشد و پیشرفت همه‌جانبهٔ زندگی انسان می‌گردد، به‌گونه‌ای که استعدادها و قابلیت‌های درونی و بیرونی انسان به فعلیت رسیده و سطح و کیفیت زندگی در جامعهٔ انسانی، به مرتبه‌ای والاتر و مطلوب‌تر ارتقا می‌یابد (دادسرشت، ۱۴۰۲: ۹۸-۹۷).

باید توجه داشت که تمدن از منظر اسلامی، ماهیتی دینی دارد و مؤلفه‌هایی همچون دین، اخلاق، علم، عدالت و قوانین اجتماعی را دربرمی‌گیرد (اکبری و رضایی، ۱۳۹۴: ۹۰). «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا، ازلحاظ معنوی و ازلحاظ مادی، می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴). در این نگاه، تمدن حاصل تجلی فرهنگ در عرصهٔ اجتماعی است و تفاوت بنیادین میان تمدن اسلامی و تمدن غربی نیز در مبانی فرهنگی و غایات آن‌ها ریشه دارد. تمدن اسلامی بر پیوند میان ماده و معنا استوار است، درحالی‌که تمدن غربی بیشتر بر جنبه‌های مادی تأکید دارد.

پس تمدن صرفاً به معنای پیشرفت مادی یا اقتدار ظاهری نیست، بلکه »تمدن مطلوب جامعه‌ای برمبنای نگرش توحیدی است که در آن، افزون‌بر عناصر مادی، ارزش‌های اساسی الهی در جامعه جریان داشته باشد و زمینهٔ سعادت آحاد آن فراهم آید (سعیدی‌روشن، ۱۳۹۳: ۶۲). براین‌اساس، تمدن اسلامی پدیده‌ای است که در آن، پیشرفت‌های مادی در خدمت تعالی معنوی و اجتماعی قرار می‌گیرد و نقش مردم به‌عنوان بستر اصلیِ جریان یافتن این ارزش‌ها، محوری است. در این نگاه، مردم نه صرفاً مخاطب تمدن، بلکه حاملان و جریان‌دهندگان ارزش‌های تمدنی هستند.

مفهوم تمدن در پژوهش حاضر، تمدنی مردم‌پایه، ارزش‌محور و دارای پیوند عمیق با هویت دینی تلقی می‌شود که بستر آن را سرمایهٔ اجتماعی برخاسته از کنش‌های خودجوش مردمی تشکیل می‌دهد.

روش تحقیق

این پژوهش ازنظر هدف، بنیادی و ازحیث رویکرد، کیفی است و با استفاده از تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار انجام شده است. روش‌های کیفی برای شناسایی، فهم و تبیین مفاهیم آشکار و ضمنی موجود در متون به کار می‌روند تا زمینه را برای صورت‌بندی یا توسعهٔ مفاهیم، مقوله‌ها و چهارچوب‌های نظری فراهم آورند (کندارکی، ولمن و اماندسون، ۲۰۰۲). تحلیل محتوای کیفی را در سه رویکرد اصلی دسته‌بندی می‌کنند: تحلیل محتوای عرفی یا قراردادی،[1] تحلیل محتوای

1 .Conventional content analysis

تلخیصی یا تجمعی[1] و تحلیل محتوای جهت‌دار[2] (شی و شانون، ۲۰۰۵). رویکرد جهت‌دار زمانی مناسب است که دربارهٔ پدیدهٔ موردبررسی، نظریه یا یافته‌های پیشین وجود داشته باشد، اما این مبانی برای تبیین کامل‌تر، اعتبارسنجی یا توسعهٔ مفهومی به مطالعهٔ بیشتری نیاز داشته باشند. در این روش، مقوله‌های اولیه به‌صورت قیاسی و با اتکا به نظریه‌ها یا یافته‌های پیشین تعیین می‌شوند و داده‌ها برای تأیید، تکمیل یا اصلاح چهارچوب مفهومی موجود تحلیل می‌گردند (پاتر و لیواین، ۱۹۹۹). در پژوهش حاضر، تمرکز پژوهش بر تبیین نظری سرمایهٔ اجتماعی و انبعاث مردم‌پایه به‌عنوان یکی از بنیان‌ها و مؤلفه‌های آن و نسبت آن با «الزامات تمدنی» در پرتو آموزه‌های قرآن کریم قرار دارد. تحلیل آیات قرآن کریم با لحاظ سیاق آیات و بهره‌گیری از تفاسیر معتبر انجام می‌شود تا دلالت های قرآنی مرتبط با مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه شناسایی و تبیین گردد. براین‌اساس، پژوهش حاضر مؤلفه‌های اولیه سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه با استفاده از ادبیات نظری سرمایهٔ اجتماعی ازجمله اعتماد اجتماعی، مشارکت، تعاون، مسئولیت‌پذیری، هنجارهای جمعی، پیوندهای اجتماعی و انسجام اجتماعی تعیین شد. سپس آیات قرآن کریم مرتبط با این مؤلفه‌ها، با لحاظ سیاق آیات و مراجعه به تفاسیر معتبر، به‌عنوان پیکرهٔ تحلیل انتخاب گردید.

در فرایند اجرای پژوهش، ابتدا مفاهیم «سرمایهٔ اجتماعی» و «تمدن» در ادبیات علوم اجتماعی شناسایی و چهارچوب اولیهٔ آن‌ها صورت‌بندی شد. سپس، با رجوع به قرآن کریم و با لحاظ سیاق آیات و بهره‌گیری از تفاسیر معتبر، مضامین متناظر بازخوانی و تعمیق گردید. آیات مرتبط با اعتماد اجتماعی، هم‌بستگی ایمانی، تعاون، مشارکت، کنشگری مردم‌پایه و نقش مردم در تغییر سرنوشت خویش، ازطریق جست‌وجوی مفهومی و موضوعی و بر پایهٔ کلیدواژه‌هایی مانند «اعتصام»، «تعاون»، «امت»، «اخوت»، «اصلاح»، «تغییر» و «سبقت در خیرات» شناسایی شدند. معیار انتخاب آیات برخورداری آن‌ها از «دلالت اجتماعی قابل‌تعمیم» بود.

در مرحلهٔ بعد، آیات منتخب و داده‌های تفسیری مرتبط بر پایهٔ چهارچوب اولیه تحلیل شد. مضامین استخراج‌شده در مقوله‌های اصلی سازمان‌دهی گردید و کدهای نوپدید در بازنگری مدل لحاظ شدند. درنهایت، با تعریف عملیاتی «الزامات تمدنی» و ارتقای سطح تحلیل از دلالت‌های اجتماعی به سطح کلان، الزامات تمدنی ناظر به تمدنی اسلامی استنتاج و مدل نهایی ارائه شد.

1 .Summative content analysis
2 .Directed content analysis

پیکرهٔ تفسیری موردارجاع در این پژوهش، با تمرکز بر سه جریان تفسیری انتخاب گردید: ۱. جریان تفسیر اجتماعی-عقلی با محوریت *المیزان فی تفسیر القرآن* (علامه طباطبایی)، به‌جهت رویکرد عمیق جامعه‌شناختی و انسجام ساختاری؛ ۲. جریان تفسیر اثری-تربیتی با محوریت *تفسیر نمونه* (آیت‌الله مکارم شیرازی و همکاران)، به‌دلیل کاربردی‌سازی مفاهیم در بستر مسائل مستحدثهٔ اجتماعی؛ و ۳. جریان تفاسیر جامع کلامی-ادبی مانند *التفسیر الکبیر* (فخر رازی)، جهت تدقیق واژه‌شناختی مفاهیم و اصطلاحات محوری. انتخاب این تفاسیر بر پایهٔ ویژگی «جامعیت اخلاقی-اجتماعی» و میزان کاربست آن‌ها در تبیین دلالت‌های جمعی آیات صورت گرفته است.

یافته‌های پژوهش

در فرایند تحلیل محتوای جهت‌دار، کدهای استخراج‌شده از آیات قرآن کریم صرفاً در قالب مفاهیم اولیهٔ جامعه‌شناختی محدود نماندند، بلکه در جریان تحلیل استقرایی، برخی مفاهیم بومی و نوپدید استخراج گردید که چهارچوب نظری اولیه را توسعه دادند. به‌عنوان نمونه، مفهوم جامعه‌شناختی «پیوندهای اجتماعی» به مفهوم الهی-تکلیفی «اخوت ایمانی» (که حامل حقوق و وظایف شرعی عینی است و نه صرفاً هم‌بستگی عاطفی) ارتقا یافت. همچنین مفهوم خرد «اعتماد اجتماعی» ازطریق پیوند با کلیدواژه‌هایی چون وفای به عهد و امانت‌داری مادی و معنوی، به بستر نظام‌سازی و تمدن‌سازی متصل گردید.

۱. سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه در پرتو آیات قرآن کریم

با مطالعهٔ مؤلفه‌های رفتاری و اجتماعی در آیات قرآن کریم، می‌توان نوعی سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه را شناسایی کرد که بر روابط طبیعی، اعتماد متقابل و تعاون خودجوش میان مؤمنان استوار است. براین‌اساس، سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه به مجموعه‌ای از روابط، اعتماد و هنجارهای همکاری گفته می‌شود که از متن جامعه و تعاملات روزمرهٔ اجتماعی شکل می‌گیرد. این نوع سرمایهٔ اجتماعی، برخلاف ساختارهای صرفاً اداری، بر ارادهٔ درونی مردم، مشارکت داوطلبانه، پیوندهای محلی، مناسک دینی و روابط خویشاوندی و همسایگی استوار است و در بستر زندگی اجتماعی تکوین می‌یابد.

براساس آیات قرآن کریم، عناصر اصلی سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه شامل اراده و کنش خودجوش اجتماعی، پیوندهای اجتماعی برادرانه، اعتماد و امانت‌داری، تعاون و مشارکت داوطلبانه و هم‌بستگی در شرایط دشوار است. این عناصر نشان می‌دهد که قرآن کریم زمینه‌های شکل‌گیری

نوعی سرمایهٔ اجتماعی برآمده از متن جامعه را فراهم می‌کند که می‌تواند مبنای کنش جمعی و پایداری اجتماعی در جامعهٔ اسلامی باشد. این مؤلفه‌ها را می‌توان در سه سطح تحلیلی بررسی کرد: سطح فردی (اراده و کنش درونی)، سطح روابط میان‌فردی (اعتماد و پیوندهای اجتماعی) و سطح جمعی (تعاون، مشارکت و تاب‌آوری اجتماعی). براین‌اساس، مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه در پرتو آیات قرآن کریم را می‌توان در چند محور اساسی تبیین کرد:

۱،۱. خودجوش و برآمده از ارادهٔ مردم است:

اولین ویژگی‌های سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه، شکل‌گیری آن از اراده و کنش درونی افراد جامعه است. قرآن کریم نیز تحول اجتماعی را وابسته به تغییر درونی انسان‌ها می‌داند. این مؤلفه برگرفته از آیهٔ «إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) است؛ یعنی «*همانا خدا حال هیچ قومی را دگرگون نمی‌سازد تا وقتی که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.*» این آیه نشان می‌دهد که تحول و پیشرفت اجتماعی از تغییر درونی انسان‌ها و ارادهٔ آنان آغاز می‌شود. همچنین قرآن مؤمنان را به پیشگامی و سرعت در عمل خیر دعوت می‌کند: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ؛ در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید» (بقره: ۱۴۸)؛ «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ؛ به‌سوی آمرزش پروردگارتان بشتابید» (حدید: ۲۱)؛ و نیز «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به چیزی می‌خواند که شما را زنده می‌سازد» (انفال: ۲۴). این آیات نشان می‌دهد که قرآن جامعهٔ مؤمنان را به پیشگامی، ابتکار و حرکت داوطلبانه در مسیر خیر دعوت می‌کند؛ ویژگی‌هایی که دقیقاً با ماهیت خودجوش بودن و برآمده از ارادهٔ درونی سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه سازگار است و مبنای پایه‌های فعال و پویا بودن این نوع سرمایهٔ اجتماعی در جامعه است. این آموزه‌ها نشان می‌دهد که خودجوش بودن کنش اجتماعی در قرآن، همان نیروی درونی است که سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه را فعال، پایدار و مستقل از سازوکارهای تحمیلی می‌سازد.

این خودجوشی اگرچه در سطح فردی و مردمی آغاز می‌شود، اما درصورت هدایت ارزشی و پیوند با آموزه‌های وحیانی، به‌صورت تدریجی، به کنش‌های جمعی پایدار، شبکه‌های همیارانه، و درنهایت، به نهادهای اجتماعی و فرهنگی مؤثر در نظم تمدنی تبدیل می‌شود. از این منظر، ارادهٔ مردمی در قرآن فقط یک انگیزهٔ اخلاقی نیست، بلکه خاستگاه شکل‌گیری ظرفیت تمدنی در جامعهٔ مؤمنان است؛ ظرفیتی که می‌تواند از سطح رفتارهای پراکنده فراتر رفته و در قالب مشارکت

سازمان‌یافته، مسئولیت‌پذیری جمعی و حرکت به‌سوی جامعهٔ مطلوب اسلامی متجلی شود.

۲،۱. برخاسته از متن جامعه است:

سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه در بستر روابط طبیعی اجتماعی مانند خانواده، همسایگی و پیوندهای ایمانی شکل می‌گیرد. قرآن جامعهٔ مؤمنان را دارای پیوندهای عمیق اجتماعی معرفی می‌کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ جز این نیست که مؤمنان برادر یکدیگرند» (حجرات: ۱۰). این آیه تجسم مفهوم هم‌بستگی اجتماعی در جامعهٔ ایمانی است. قرآن کریم با تشریع این اصل بنیادین، پیوند برادری ایمانی را والاترین و استوارترین پیوند در جامعهٔ اسلامی قرار داده است که تأکیدی بلیغ بر استحکام و عمق پیوند ایمانی است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۸: ۱۰۷) و درواقع، بیانگر یک حقیقت اعتباری است؛ خداوند با وضع قانونی الهی، میان مؤمنان پیوند برادری برقرار ساخته که پیش‌از آن وجود نداشته است. این خویشاوندیِ اعتباری با قرابت طبیعی و خونی متفاوت است، گرچه ممکن است در مواردی هم‌زمان باشند. ازاین‌رو، اطلاق «اخوت» بر اهل ایمان، صرفاً یک مجازگویی یا تشبیه ادبی نیست، بلکه پیوندی واقعی و شرعی است که تکالیف، حقوق و آثار عینیِ اخلاقی و اجتماعی به‌دنبال دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۸: ۳۱۵). همچنین آیات دیگری نیز بر تقویت پیوندهای اجتماعی تأکید دارند: «وَاعْبُدُوا اللهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ؛ خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مسازید، و به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان، نیازمندان، همسایهٔ نزدیک و دور نیکی کنید» (نساء: ۳۶) و نیز می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ؛ از خدایی بترسید که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید و پیوندهای خویشاوندی را نگسلید» (نساء: ۱)؛ «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ؛ کسانی که پیوندهایی را که خدا به وصل آن فرمان داده بر پا می‌دارند» (رعد: ۲۱). این آیات نشان می‌دهد که قرآن کریم بر تقویت شبکه‌های اجتماعی طبیعی در جامعه مانند خویشاوندی، همسایگی و پیوندهای ایمانی تأکید دارد که بستر شکل‌گیری سرمایهٔ اجتماعی در جامعه به شمار می‌آیند و برخاسته بودن سرمایهٔ اجتماعی از بطن جامعه، پیوندهای طبیعی و ایمانی را به پشتوانه‌ای پایدار برای انسجام و مشارکت اجتماعی تبدیل می‌کند.

براین‌اساس، سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه صرفاً در سطح روابط عاطفی یا خویشاوندی باقی نمی‌ماند، بلکه ازطریق نهادهای میانجی همچون خانواده، مسجد، محله، هیئت‌های دینی، گروه‌های داوطلبانه و شبکه‌های محلی، به ساخت اجتماعیِ منسجم و قابل‌توسعه تبدیل می‌شود. در سطح

کلان، این شبکه‌های اجتماعیِ برخاسته از متن جامعه، زمینه‌ساز شکل‌گیری مشارکت عمومی، انسجام ملی و هم‌افزایی اجتماعی در مسیر تحقق تمدن اسلامی هستند. به‌عبارت‌دیگر، این ارادهٔ خودجوش، موتور محرک حرکت به‌سوی ساختاریافتگی تمدنی در جامعهٔ اسلامی است.

۳،۱. متکی به اعتماد است:

اعتماد اجتماعی یکی از پایه‌های اصلی سرمایهٔ اجتماعی است. قرآن کریم نیز جامعهٔ ایمانی را براساس امانت‌داری و وفای به عهد سامان می‌دهد و می‌فرماید: «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید» (نساء: ۵۸). واژهٔ امانت در این آیه، دارای معنایی عام و فراگیر است که هر دو ساحت مادی و معنوی را شامل می‌شود. ازاین‌رو، بر دوش دارندگان این امانات است که در جهت ادای تکلیف، آن را به اهل و افراد شایسته تحویل دهند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۴: ۳۷۸) و نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها وفا کنید» (مائده: ۱) و نیز «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند» (مؤمنون: ۸) و همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ ای اهل ایمان، از خدا پروا کنید و با راست‌گویان باشید» (توبه: ۱۱۹). این آیات و آموزه‌های آن‌ها نشان می‌دهد که صداقت، امانت‌داری و وفای به عهد از مهم‌ترین بنیان های اعتماد اجتماعی در جامعهٔ اسلامی هستند. تأکید قرآن بر صداقت و وفای به عهد، زیرساخت اعتماد اجتماعی را تقویت می‌کند و ستون اصلی سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه را شکل می‌دهد.

در سطح تمدنی، اعتماد اجتماعی تنها رابطه‌ای میان افراد نیست، بلکه زیرساخت اعتماد به نهادها، قوانین، کنشگران اجتماعی و سازوکارهای حکمرانی نیز به شمار می‌آید. هرجا امانت‌داری، وفای به عهد و صداقت به‌صورت عمومی نهادینه شود، امکان شکل‌گیری اعتماد نهادی، افزایش کارآمدی اجتماعی، تقویت مشروعیت جمعی و پایداری نظم اجتماعی فراهم می‌شود. بنابراین، اعتماد در قرآن نه فقط یک فضیلت اخلاقی، بلکه شرط لازم برای نظام‌سازی و تمدن‌سازی است.

۴،۱. مبتنی‌بر هم‌بستگی و مشارکت داوطلبانه است:

قرآن کریم بر همکاری و مشارکت اجتماعی مؤمنان تأکید فراوان دارد: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى؛ در کار نیکی و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید» (مائده: ۲). کاربرد هیئت امری برای واژهٔ «تعاون» در این آیه، گویای جایگاه بنیادین و ضرورت آن است. بر این پایه، اهل ایمان مکلف به

همیاری و هم‌پوشانی در مسیر خیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۴: ۲۵۳) و نیز روحیهٔ هم‌بستگی اجتماعی را تقویت می‌کنند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ مردان و زنان باایمان، یار و یاور یکدیگرند» (توبه: ۷۱). در بیان اصل مشورت و مشارکت نیز می‌فرماید: «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ؛ کارهایشان را با مشورت میان خود انجام می‌دهند» (شوری: ۳۸) و همچنین در توصیف نیکی واقعی می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ... وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ؛ نیکی تنها در این نیست که روی خود را به‌سوی مشرق یا مغرب کنید، بلکه نیکی آن است که مال خود را باوجود علاقه به آن، به خویشاوندان، یتیمان و نیازمندان بدهید» (بقره: ۱۷۷). این آیات نشان می‌دهد که جامعهٔ اسلامی بر پایهٔ تعاون، مسئولیت مشترک و مشارکت اجتماعی شکل می‌گیرد و روح تعاون، هم‌بستگی اجتماعی و مشارکت داوطلبانه از بنیادهای جامعهٔ ایمانی و تبلور سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه است. درواقع، تعاون و مشارکت داوطلبانه در قرآن، سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه را از سطح روابط فردی به سطح کنش جمعی مؤثر ارتقا می‌دهد. این مشارکت داوطلبانه، درنهایت، به ایجاد شبکه‌های مردم‌پایه منجر می‌شود که موتور محرک اصلی در فرایند نهادسازی تمدنی محسوب می‌گردند.

۵،۱. توانایی حل مسئله و افزایش تاب‌آوری اجتماعی را دارد:

سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه در شرایط بحران و مشکلات اجتماعی، توان جامعه را برای مقاومت، همیاری و عبور از مشکلات افزایش می‌دهد. قرآن کریم نیز بر وحدت و حمایت متقابل تأکید دارد و در این رابطه می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید» (آل‌عمران: ۱۰۳). مفهوم «حبل‌الله» یعنی هرآنچه که مسیر اتصال بنده به خداوند را هموار می‌سازد و این تعبیر بیانگر نیاز حیاتی انسان به راهنمایی است که به‌مثابهٔ ریسمانی محکم، او را از بن‌بست جهالت و غفلت و تفرقه نجات دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۳: ۳۲). این آیه نماد وحدت و انسجام در برابر تفرقه است. همچنین در آیات دیگری نیز بر همیاری در شرایط سخت تأکید می‌کنند: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خود نیازمند باشند» (حشر: ۹)، «فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ؛ میان برادرانتان را آشتی دهید» (حجرات: ۱۰) و درنهایت، «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ بی‌گمان با سختی، آسانی است» (شرح: ۶). این آیات بر وحدت، ایثار، اصلاح روابط و امید تأکید دارند؛ مؤلفه‌هایی که جامعه را در برابر بحران‌ها مقاوم می‌سازند و عامل تاب‌آوری و همدلی‌اند که همان کارکرد نیرومند سرمایهٔ

اجتماعی مردم‌پایه در تقویت تاب‌آوری اجتماعی است. تأکید قرآن بر وحدت، ایثار و اصلاح روابط، سازوکارهای طبیعی تولید تاب‌آوری را تقویت می‌کند و سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه را به نیروی حل مسائل جمعی تبدیل می‌سازد.

براین‌اساس، جامعهٔ مطلوب قرآنی بر شبکه‌ای از روابط مبتنی‌بر ایمان، اعتماد، تعاون و هم‌بستگی استوار است؛ عناصری که با مفهوم سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه هم‌خوانی عمیق دارند. در چنین جامعه‌ای، کنش جمعی نه از الزام‌های بیرونی، بلکه از باورهای درونی و پیوندهای اجتماعی ریشه می‌گیرد. اعتماد و امانت‌داری پایداری روابط را تضمین می‌کند، مشارکت داوطلبانه حل مسائل عمومی را امکان‌پذیر می‌سازد و هم‌بستگی در شرایط دشوار، تاب‌آوری اجتماعی را افزایش می‌دهد. ازاین‌رو، می‌توان گفت قرآن کریم با تأکید بر این عناصر، زمینه‌های نظری شکل‌گیری و تقویت سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه را در جامعهٔ اسلامی فراهم می‌سازد. چنین سرمایه‌ای زمینهٔ همکاری و مشارکت فعال مردم را فراهم می‌کند و آنان را از حالت انفعال به کنشگران اجتماعی تبدیل می‌سازد. افزون‌براین، در شرایط دشوار و بحران‌ها نیز به‌عنوان نیرویی مبعوث‌شده برای افزایش تاب‌آوری و انسجام جامعه نقش‌آفرینی می‌کند. بدین‌سان، کارکرد حل مسئله در سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه، نه یک واکنش مقطعی به بحران، بلکه «راهبرد تمدنی» برای حفظ پیوستگی نظام اجتماعی و صیانت از پیشرفت جامعهٔ اسلامی در مواجهه با چالش‌های کلان است.

همان‌طور که بیان شد، به‌منظور تبیین نظام‌مند مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه در قرآن کریم، رفتارهای اجتماعی می‌توانند در سه سطح تحلیلی فردی، میان‌فردی و جمعی مورد ملاحظه قرار گیرند. به‌منظور نمایش منظم فرایند تحلیل و روشن شدن نسبت میان آیات منتخب، مضامین استخراج‌شده، مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و الزامات تمدنی، یافته‌های پژوهش در جدول زیر جمع‌بندی شده است. این جدول نشان می‌دهد که مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی از سطح اراده و کنش درونی افراد آغاز می‌شود، در سطح روابط میان‌فردی با اعتماد و پیوندهای ایمانی استحکام می‌یابد و در سطح جمعی، در قالب تعاون، مشارکت، انسجام و تاب‌آوری اجتماعی ظهور می‌کند. البته ذکر این نکته لازم است که منظور از «سطح تحلیلی غالب»، سطحی است که در آن، مضمون قرآنی بیشترین ظهور اجتماعی را دارد. این طبقه‌بندی به معنای انحصار هر مقوله در یک سطح خاص نیست، زیرا مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی در سطوح فردی، میان‌فردی و جمعی با یکدیگر ارتباط متقابل دارند.

جدول ۱. فرایند استخراج مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و الزامات تمدنی از آموزه‌های قرآن کریم

مجموعه آیات	مضمون قرآنی	کد اولیه	مقوله سرمایه اجتماعی مردم‌پایه	سطح تحلیلی غالب	دلالت اجتماعی	الزام تمدنی استنتاج شده
رعد: ۱۱؛ بقره: ۱۴۸؛ حدید: ۲۱؛ انفال: ۲۴	تحول اجتماعی از تغییر درونی، پیش‌گامی در خیر و اجابت دعوت حیات‌بخش آغاز می‌شود.	اراده درونی، پیشگامی در خیر، کنش داوطلبانه، تحول‌خواهی	خودجوشی و انبعاث مردمی	فردی، با پیامد جمعی	خروج از انفعال، فعال‌شدن اراده جمعی و تبدیل انگیزش ایمانی به اقدام اجتماعی	تقویت خودسازمان‌دهی و و انبعاث مردمی؛ در مسیر جامعه‌پردازی و تمدنسازی اسلامی
حجرات: ۱۰؛ نساء: ۱ و ۳۶؛ رعد: ۲۱	اخوت ایمانی، صله‌رحم، احسان به همسایگان و حفظ پیوندهای اجتماعی.	اخوت، صله‌رحم، همسایگی، پیوند ایمانی	شبکه‌ها و پیوندهای اجتماعی	میان‌فردی و جمعی	تقویت تعلق جمعی، کاهش گسست اجتماعی و شکل‌گیری روابط طبیعی و ایمانی	تقویت نهادهای میانجی و مردمی، مانند خانواده، مسجد، محله و شبکه‌های محلی؛ تحکیم انسجام اجتماعی
نساء: ۵۸؛ مائده: ۱؛ مؤمنون: ۸؛ توبه: ۱۱۹	امانت‌داری، وفای به عهد و صداقت، پایه روابط سالم اجتماعی‌اند.	امانت‌داری، وفای به عهد، صداقت، قابلیت اعتماد	اعتماد اجتماعی	میان‌فردی	پایداری روابط، کاهش بدبینی و افزایش آمادگی برای همکاری و اقدام مشترک	نهادینه‌سازی پاسخ‌گویی و اخلاق امانت؛ تقویت اعتماد عمومی و نهادی و افزایش کارآمدی اجتماعی
مائده: ۲؛ توبه: ۷۱؛ شوری: ۳۸؛ بقره: ۱۷۷	همکاری در خیر، یاری متقابل، مشورت در امور عمومی و اتفاق برای نیازمندان.	تعاون، مشورت، مشارکت، یاری متقابل، مسئولیت اجتماعی	مشارکت داوطلبانه و تعاون اجتماعی	جمعی، بر بستر میان‌فردی	افزایش کنش جمعی، حل مشارکتی مسائل و تقویت مسئولیت نسبت به خیر عمومی	نهادسازی مشارکتی و مردمی؛ تقویت عقلانیت جمعی و توسعه سازوکارهای مشورت، تعاون و خیر عمومی
آل‌عمران: ۱۰۳؛ حشر: ۹؛ حجرات: ۱۰؛ شرح: ۶	اعتصام جمعی به حبل‌الله، پرهیز از تفرقه، ایثار و اصلاح روابط اجتماعی	وحدت، ایثار، اصلاح ذات‌البین، همیاری، امید اجتماعی	انسجام اجتماعی و تاب‌آوری جمعی	جمعی	افزایش توان مواجهه با بحران، کاهش تعارض و تقویت حل مسئله جمعی	ایجاد مصونیت اجتماعی و اقتدار درونی؛ تقویت تاب‌آوری و صیانت از پایداری نظم اجتماعی
نور: ۵۵؛ حج: ۴۱؛ رعد: ۱۱	ایمان و عمل صالح جمعی، زمینه استخلاف، استقرار ارزشهای الهی و اصلاح اجتماعی را فراهم می‌کند	عمل صالح جمعی، عدالت، مسئولیت حکمرانی، زمینه‌سازی اجتماعی	مسئولیت پذیری جمعی و پیوند مردم ـ حکمرانی	جمعی و نهادی	پیوند ظرفیت مردمی با وظیفه نهادهای رسمی در رشد، عدالت و اصلاح جامعه	مسئولیت‌بخشی به حکمرانی برای تسهیل مشارکت، کاهش شکاف اجتماعی، رفع محرومیت و زمینه‌سازی جامعه‌پردازی

۲. الزامات تمدنی ناشی از تقویت سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه

تقویت سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه در پرتو آموزه‌های قرآنی، فراتر از یک اصلاح اجتماعی گذرا، واجد «الزامات تمدنی» است که زیرساخت حرکت به‌سوی تمدن نوین اسلامی را شکل می‌دهد. براساس منطق «جامعه‌پردازی» در بیانیهٔ گام دوم، تمدن‌سازی امری دستوری یا صرفاً حاکمیتی

نیست، بلکه ریشه در پویایی، رشد و ارادهٔ عقلانی مردم دارد. در ادامه، مهم‌ترین الزامات تمدنی ناشی از این تقویت براساس آیات قران کریم تبیین می‌گردد:

۱،۲. ارتقای عقلانیت جمعی و احترام به تکثر فهم اجتماعی

سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه بستر رشد عقلانیت عمومی و کاهش جمود اجتماعی را فراهم می‌آورد. این اصل، علاوه‌بر شواهد جامعه‌شناختی، پشتوانهٔ قرآنی روشن دارد، ازجمله آنجا که خدای متعال اهل ایمان را به بهره‌مندی عقل و گزینش برترین سخنان دعوت می‌کند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ کسانی که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند» (زمر: ۱۸). همچنین تأکید بر تدبر جمعی در قرآن نشانهٔ دیگری بر این الزام است: «أفلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؛ آیا (مردم) در قرآن تدبر نمی‌کنند» (نساء: ۸۲)؟ بر این مبنا، جامعه‌ای تمدنی است که عقلانیت جمعی را پرورش داده و «بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به‌گونهٔ شگفت‌آوری ارتقا دهد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷). این دیدگاه تکثراندیشی را تهدید تمدنی تلقی نمی‌کند، بلکه فرصتی برای بالندگی می‌داند.

۲،۲.ایجاد مصونیت اجتماعی و اقتدار درونی (قوت انقلاب)

یکی دیگر از الزامات تمدنی، مصون‌سازی جامعهٔ اسلامی در برابر تهدیدهای درونی و بیرونی است. تحقق این مصونیت، نیازمند پیوندهای ایمانی و هم‌بستگی مردم‌محور است. قرآن جهاد و استقامت جمعی را شرط هدایت و اقتدار می‌شمارد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ و کسانی که در راه ما جهاد کنند، بی‌گمان به راه‌هایمان هدایتشان خواهیم کرد» (عنکبوت: ۶۹). بیانیهٔ گام دوم نیز تأکید بر مشارکت مردمی در موضوعات اجتماعی مانند کمک‌رسانی‌ها و فعالیت‌های نیکوکاری دارد؛ مشارکتی که به جامعه اقتدار می‌بخشد و ایمان جمعی عامل قدرت و مصونیت روحی ملت می‌گردد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ و سست نشوید و غمگین مباشید که شما برترید اگر ایمان داشته باشید» (آل‌عمران: ۱۳۹). بدین‌ترتیب، هنگامی که بنیان مردمی اعتماد و ایمان تقویت شود، تمدن اسلامی از درون مقاوم و نفوذناپذیر می‌گردد، جامعه توان پایداری و حرکت پیوسته در مسیر تحولات بزرگ را پیدا می‌کند و این ظرفیت زمینه‌ساز گذار راهبردی به مراحل تمدن‌سازی است.

۳،۲.گذار راهبردی در فرایند پنج‌گانهٔ تمدن‌سازی

تقویت سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه، نقشی کلیدی در انتقال تمدنی نظام اسلامی ایفا می‌کند. بدون سرمایهٔ اجتماعی ریشه‌دار در بطن جامعه، گذار از دولت اسلامی به جامعه و تمدن اسلامی ممکن نیست. قرآن تحقق استخلاف و تمدن مؤمنان را پیامد ایمان و عمل صالح جمعی می‌داند: «وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده که آن‌ها را قطعاً جانشین [خود] در زمین می‌کند» (نور: ۵۵). در این مسیر، بیانیهٔ گام دوم امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده را اصلی‌ترین عامل گشودن بن‌بست های تمدنی و عبور از مراحل تاریخی تمدن‌سازی می‌داند و این‌گونه بیان می‌کند: «به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظما (ارواحنافداه) است، نزدیک کنید» (خامنه‌ای: ۱۳۹۷). در قرآن کریم، سنت تغییر سرنوشت تمدنی یک ملت، معطوف به تحول درونی همهٔ آحاد جامعه شده است: «إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ همانا خدا سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند» (رعد: ۱۱). بدین‌ترتیب، سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه شتاب‌دهنده و ضامن عبور از مراحل تاریخی تمدن‌سازی به شمار می‌رود.

٤،۲.مسئولیت‌بخشی به نهادهای حکمرانی در قبال رشد جامعه

در الگوی تمدن اسلامی، دولت و نهادهای حکمرانی مسئولیت زمینه‌سازی و تسهیل رشد عقلانی و اجتماعی مردم را دارند. این الزام ریشه در الگوی حکمرانی قرآنی دارد، چنان‌که خداوند ویژگی دولت متمکن را «اقامهٔ نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر» توسط مردمی مؤمن و فعال می‌داند: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ... وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؛ کسانی که اگر در زمین به آن‌ها قدرت دهیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» (رعد: ۱۱). براین‌اساس، در حکمرانی تمدنی، «دل‌های مسئولان به‌طور دائم باید برای رفع محرومیت‌ها بتپد و از شکاف‌های عمیق طبقاتی به‌شدت بیمناک باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷). این الگو، نه مبتنی‌بر دستور از بالا، بلکه با تکیه بر سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و مشارکت فعالانهٔ جامعه در سایهٔ عدالت تحقق می‌یابد، چراکه «عدالت در صدر هدف‌های اولیهٔ همهٔ بعثت‌های الهی است» (خامنه‌ای،۱۳۹۷).

۳. نسبت سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و انبعاث(بعثت) مردم

در افق اندیشهٔ قرآنی، تحول‌های تاریخی و اجتماعی تابع سنتی الهی در تجدید و جایگزینی است. قرآن کریم می‌فرماید: «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنهَا أَوْ مِثْلِهَا» (بقره: ۱۰۶). این بیان نشان می‌دهد هرگاه مرحله‌ای از هدایت یا نظمی اجتماعی جای خود را به مرحله‌ای تازه می‌دهد، «جایگزینی» با وضعیتی بهتر یا دست‌کم هم‌سنگ همراه است. از منظر اجتماعی، می‌توان این منطق را به‌عنوان الگویی برای فهم بعثت و انبعاث مردم به کار گرفت؛ هنگامی که جامعه از رکود و انفعال عبور می‌کند و ارادهٔ جمعی بیدار می‌شود، نوعی «جایگزینی تاریخی» رخ می‌دهد؛ یعنی وضعیت پیشین به مرتبه‌ای برتر از کنش اجتماعی تبدیل می‌گردد. این فرایند، با سنت قرآنیِ تغییر درونی به‌عنوان شرط تغییر بیرونی نیز هماهنگ است: «إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱). بنابراین، بعثت مردم را نباید صرفاً یک حرکت سیاسی یا واکنش مقطعی دانست، بلکه باید آن را دگرگونی‌ای درونی و تاریخی در ساحت ارادهٔ جمعی فهم کرد که می‌تواند افق کنش اجتماعی را عوض کند و درنتیجه، به بازآفرینی و تقویت نیروهای اجتماعی بیانجامد.

در این چهارچوب، نسبت میان «سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه» و «انبعاث مردم» معنایی عمیق‌تر می‌یابد. می‌توان این نسبت را یک رابطهٔ تعاملی، دوسویه و تمدن‌ساز دانست: در یک سو، انبعاث مردم یعنی بیداری، برانگیختگی و تحول درونیِ ارادهٔ جمعی؛ و در سوی دیگر، سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه به‌مثابهٔ زیرساخت نرم است. سرمایهٔ اجتماعی شامل اعتماد متقابل، هم‌بستگی اجتماعی، شبکه‌های ارتباطی محلی، مشارکت داوطلبانه و تجربه‌های مشترک همکاری است. هرچه این سرمایه در جامعه متراکم‌تر و عمیق‌تر باشد، امکان خروج مردم از وضعیت انفعال و ورود به کنش جمعی معنادار بیشتر می‌شود، زیرا ظرفیت اعتماد و هم‌پیوستگی، امکان «اقدام مشترک» را فراهم می‌کند. اما این رابطه یک‌طرفه نیست؛ خودِ انبعاث مردم به عاملی برای تعمیق و تقویت سرمایهٔ اجتماعی تبدیل می‌شود. در بزنگاه‌های تاریخی و در مواجهه با بحران‌ها، حضور فعال مردم در صحنه، تجربه‌های مشترک ایثار، همدلی و مسئولیت‌پذیری را شکل می‌دهد و پیامد آن افزایش اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی و تقویت پیوندهای درون‌جامعه‌ای است. در چنین شرایطی، ظرفیت نهفتهٔ جامعه در قالب نوعی بعثت مردمی آشکار می‌شود، چنان‌که رهبر شهید انقلاب اسلامی در توصیف این واقعیت اجتماعی فرمودند: «وقتی که مردم وارد میدان می‌شوند و تصمیم می‌گیرند، آتش‌ها را خاموش می‌کنند، شعله‌ها را خاکستر می‌کنند... اگر حادثه‌ای برای

کشور پیش بیاید، خدای متعال این مردم را مبعوث خواهد کرد برای مقابله با حوادث، و کار را مردم تمام خواهند کرد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۴). ازاین‌رو، انبعاث مردم هم محصول سرمایهٔ اجتماعی است و هم سازوکار بازتولید و ارتقای آن؛ چرخه‌ای پویا که در آن سرمایه، زمینه می‌شود و بعثت، سرمایه را غنی‌تر می‌سازد.

این چرخه زمانی معنای دقیق‌تری می‌یابد که جایگاه «مردم» را فراتر از تعاریف قراردادی و سیاسی، در منظومهٔ اخلاقی و فطری جست‌وجو کنیم. در نگاه قرآنی، مقولهٔ «ناس» بازتاب‌دهندهٔ یک حقیقت جمعی همسو با سرشت انسان است که بر پایهٔ شناخت متقابل و پیوندهای ایمانی بنا شده است. از این دیدگاه، مردم یک جریان زندهٔ تاریخی با جهت‌گیری معنوی محسوب می‌شوند. بر این پایه، هرگونه قیام و خیزش مردمی، تجلی بیداری همین ارادهٔ اصیل است؛ تحولی که جامعه را از رخوت پیشین خارج کرده و در افق جدیدی از مشارکت و مسئولیت‌پذیری قرار می‌دهد. در این چهارچوب، قدرت مردم نه یک نیروی تصادفی، بلکه ظرفیتی پیوسته و تمدن‌ساز است که از هماهنگی اراده‌های فردی با آرمان‌های جمعی سرچشمه می‌گیرد. بر همین اساس، «بعثت مردم» را می‌توان نوعی بیداری و تحول درونی در ارادهٔ جمعی دانست؛ دگرگونی‌ای که جامعه را از وضعیت پیشین عبور داده و افق تازه‌ای از کنش و معنا پیش روی آن می‌گشاید. چنین بیداری‌ای ظرفیت‌های پنهان جامعه را فعال کرده و نیروی عظیم مردمی را در مسیر سازندگی و شکل‌گیری تحولات تمدنی به کار می‌گیرد.

درنتیجه، سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و بعثت مردم در پیوندی متقابل قرار دارند: سرمایهٔ اجتماعی زمینهٔ شکل‌گیری این بیداری جمعی را فراهم می‌کند و بعثت مردم نیز به‌نوبهٔ خود، موجب تقویت و گسترش آن می‌شود. حاصل این تعامل، جامعه‌ای پویا و مقاوم و خودآگاه است که با تکیه بر ارادهٔ جمعی و پیوندهای اجتماعی خود، توان ایفای نقش تاریخی و حرکت در مسیر پیشرفت و تمدن‌سازی را پیدا می‌کند. همان‌گونه که روشن شد، رابطهٔ میان «سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه» و «انبعاث مردمی» یک رابطهٔ دوسویه، تکاملی و تمدن‌ساز است. از یک سو، سرمایهٔ اجتماعی - متشکل از اعتماد، هم‌بستگی و شبکه‌های همکاری داوطلبانه - بستری برای بیداری و برانگیختگی جمعی فراهم می‌آورد و ازسوی‌دیگر، خودِ انبعاث مردمی نیز با فعال‌سازی ارادهٔ درونی جامعه، به بازتولید و تقویت سرمایهٔ اجتماعی می‌انجامد. حاصل این فرایند، چرخه‌ای پویا است که بستر حرکت تمدنی جامعه اسلامی را شکل می‌دهد و زمینهٔ تداوم پویایی و تاب‌آوری اجتماعی را فراهم می‌سازد.

از همین رو، انتقال تحلیل از سطح خرد «سرمایهٔ اجتماعی» به سطح کلان «الزامات تمدنی»، ازطریق یک سازوکار واسط به نام «نهادینه‌سازی پویای کنش‌های خودجوش» تبیین می‌شود. در الگوی قرآنی، کنش خودجوش فردی (مانند تغییر درونی و سبقت در خیرات)، ازطریق نهادهای میانجی اجتماعی (مانند اخوت ایمانی، مساجد و تعاملات همسایگی) ساختار می‌یابد. با تراکم این پیوندها و شکل‌گیری شبکهٔ اعتماد عمومی، پدیده‌ای به نام «انبعاث و برانگیختگی جمعی» رخ می‌دهد. این انبعاث با ارتقای عقلانیت جمعی و تاب‌آوری سیستماتیک در مواجهه با بحران‌ها، بستر نرم‌افزاری لازم برای تغییر سنت‌های اجتماعی تمدن‌ها را فراهم می‌سازد و بدین‌ترتیب، سرمایهٔ اجتماعی خرد عملاً به زیرساخت نظام‌سازی کلان تمدنی تبدیل می‌گردد.

نمودار زیر این چرخهٔ تعاملی را به‌صورت خلاصه و منسجم به تصویر می‌کشد:

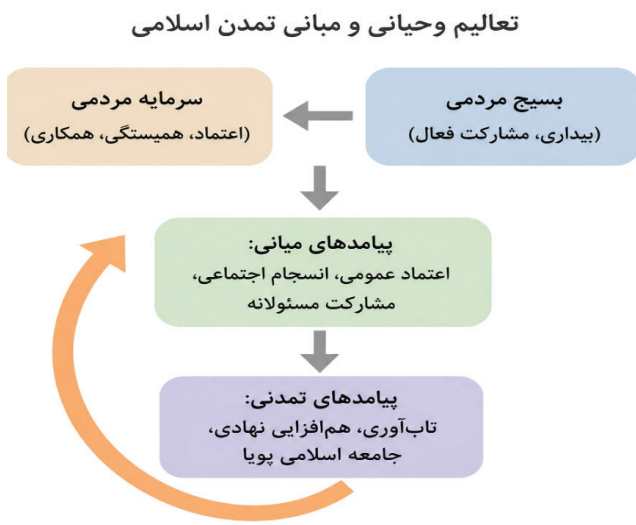


٤. پیامدهای تمدنی تعامل سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و انبعاث مردمی

در پرتو آموزه‌های وحیانی و مبانی تمدن‌سازی اسلامی، می‌توان گفت تعامل میان سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه و انبعاث مردمی، فرایندی زاینده و تکاملی است که از درون جامعه نشئت می‌گیرد و بستر بیداری و تحول جمعی را فراهم می‌سازد. سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه با تقویت اعتماد، هم‌بستگی و شبکه‌های همکاری مبتنی‌بر خیر عمومی، توان جامعه را برای برانگیختن قابلیت‌های نهفته و رویارویی فعال با تحولات و بحران‌ها افزایش می‌دهد. در سوی دیگر، انبعاث مردمی با آزادسازی اراده‌های درونی و شکوفاسازی استعدادهای نهفتهٔ امت، پویایی و تاب‌آوری اجتماعی را به سطحی تمدنی ارتقا می‌بخشد.

این فرایند دوسویه، علاوه‌بر ارتقای مشارکت آگاهانه و مسئولانهٔ مردم در عرصه‌های اجتماعی، سبب بازتولید اعتماد عمومی و ایجاد سرمایهٔ نمادین جدیدی می‌شود که اساس هر حرکت تمدنی پایدار را شکل می‌دهد. در چنین بستری، جامعه نه‌تنها به سازگاری در برابر چالش‌ها دست می‌یابد، بلکه توان سامان‌دهی خویش و هدایت انرژی‌های جمعی به‌سوی آرمان‌های کلان را پیدا می‌کند. بدین‌سان، چرخهٔ تعامل میان سرمایهٔ اجتماعی و انبعاث مردمی، زمینهٔ هم‌افزایی نهادهای اجتماعی و تقویت هماهنگی ارگانیک میان آن‌ها را فراهم می‌کند و مسیر تحقق جامعهٔ اسلامی پویا و تمدن‌ساز را هموار می‌سازد.

شکل ذیل چهارچوب اصول و پیامدهای آموزه‌های وحیانی و محورهای تمدن اسلامی را به‌صورت فرایندی و پویا نشان می‌دهد:



دلالت‌های سیاست‌گذاری فرهنگی الگوی سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه

استخراج مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه از آموزه‌های قرآن کریم و تبیین نسبت آن با حرکت تمدنی، دلالت‌های راهبردی و سیاست‌گذاری مشخصی را برای دستگاه‌های فرهنگی جامعهٔ اسلامی به همراه دارد. براین‌اساس، سیاست‌گذاری فرهنگی باید از الگوهای سنتی و دیوان‌سالارانه فاصله گرفته و حول محورهای زیر بازطراحی شود:

۱. چرخش ساختاری از «تصدی‌گری دولتی» به «تسهیلگری جامعه‌محور»

یکی از ویژگی‌های بنیادین سرمایهٔ اجتماعی قرآنی، «خودجوش بودن» و تکوین آن از ارادهٔ درونی آحاد جامعه است. در سیاست‌گذاری فرهنگی کشور، این دلالت مقتضی تحول از مدیریت تمرکزگرا و دستوری به‌سوی حکمرانی تسهیلگر است. نهادهای سیاست‌گذار (مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی یا وزارت فرهنگ) باید به‌جای تولید ساختارهای موازی اداری، نقش خود را به پشتیبانی حقوقی، تسهیل فرایندها و مانع‌زدایی از تشکل‌های خودجوش مردمی، مساجد، محلات و هیئت‌های دینی محدود سازند تا زمینهٔ رشد طبیعی این شبکه فراهم شود.

۲. بازتعریف پیوندهای اجتماعی بر پایهٔ «اخوت الهی-تکلیفی» به‌عنوان هنجار حاکم

در تحلیل یافته‌ها مشخص شد که قرآن کریم پیوندهای اجتماعی را برخلاف مدل‌های غربی (که صرفاً قراردادی یا عاطفی هستند)، بر پایهٔ «اخوت ایمانی واقعی با آثار تکلیفی و عینی شرعی» استوار می‌سازد. دلالت سیاست‌گذارانهٔ این اصل، جهت‌دهی برنامه‌های فرهنگی و رسانه‌ای به‌سمت

احیای هنجارهای تکلیفی همسایگی، پیوندهای خانوادگی و صلهٔ ارحام به‌عنوان زیرساخت‌های طبیعی سرمایهٔ اجتماعی است. سیاست‌های فرهنگی باید به‌جای تمرکز بر فضاهای انتزاعی و فردگرایانه، بستر کنشگری پیوندهای حقیقی جمعی را در سطح خرد محلی تقویت کنند.

۳. ارتقای «امانت‌داری ساختاری» و شفافیت به‌مثابهٔ زیرساخت اعتماد عمومی

ازآنجاکه وفای به عهدهای اجتماعی و امانت‌داری مادی و معنوی، ستون‌های اصلی اعتماد اجتماعی در قرآن کریم معرفی شدند، سیاست‌گذاری فرهنگی نمی‌تواند نسبت به سلامت فرایندهای نهادی بی‌تفاوت باشد، چراکه اعتماد نهادی، قوام‌بخش اعتماد عمومی است. سیاست‌های فرهنگی باید مکانیسم‌های نظارت مردمی (مانند امر به معروف و نهی از منکر نهادینه‌شده) و شفافیت ساختاری را در اولویت قرار دهند تا از فرسایش اعتماد عمومی که حاصل شکاف‌های اجتماعی و جنگ شناختی است جلوگیری به عمل آید.

٤. سیاست‌گذاری رسانه‌ای مشوق «انبعاث و کنشگری فعال» در برابر انفعال فرهنگی

نسبت دوسویه میان سرمایهٔ اجتماعی و انبعاث مردم نشان می‌دهد که پویایی جامعه در گرو خروج از انفعال و ورود به عرصهٔ «ابتکار و کنشگری داوطلبانه» است. سیاست‌های رسانه‌ای و آموزشی (به‌ویژه در آموزش‌وپرورش و صداوسیما) باید از ترویج الگوهای مصرف‌گرایی فرهنگی و مخاطب منفعل دست برداشته و بسترهای ترویج روحیهٔ «سبقت در خیرات»، کنشگری داوطلبانه و مسئولیت‌پذیری جمعی را فعال نمایند. این چرخش راهبردی، جامعه را در مواجهه با بحران‌ها تاب‌آور می‌سازد و نیروی درونی مردم را برای حل مسائل کلان تمدنی مبعوث می‌کند.

نتیجه‌گیری

بر پایهٔ بررسی آیات قرآن کریم و دیدگاه‌های تفسیری، می‌توان گفت که قرآن حیات اجتماعی مطلوب را بر مجموعه‌ای از مبانی و رفتارهای ایمانی-اخلاقی استوار می‌سازد. تأکید بر تحول درونی انسان‌ها، تعاون در نیکی و تقوا، امانت‌داری، وفای به عهد، اخوت ایمانی، اصلاح ذات‌البین، انفاق و ایثار و پرهیز از سوءظن و تفرقه، ازجمله آموزه‌هایی است که مستقیماً از متن آیات و تفاسیر قابل‌استخراج است. این آموزه‌ها نشان می‌دهد که از منظر قرآن، استحکام جامعه صرفاً وابسته به سازوکارهای بیرونی و رسمی نیست، بلکه ریشه در اصلاح نگرش‌ها، انگیزه‌ها و مناسبات انسانی دارد.

در سطح صورت‌بندی مفهومی، این آموزه‌ها را می‌توان در قالب مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه تبیین کرد. اعتماد متقابل، مشارکت داوطلبانه، مسئولیت‌پذیری جمعی، هم‌بستگی

اجتماعی، روحیهٔ تعاون، شبکهٔ روابط ایمانی و پایبندی به هنجارهای اخلاقی، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که از منظومهٔ قرآنی یادشده قابل‌استنباط‌اند. در این چهارچوب، سرمایهٔ اجتماعی صرفاً یک پدیدهٔ ساختاری یا حاصل مداخلات نهادی نیست، بلکه سرمایه‌ای برخاسته از درون جامعهٔ مؤمنان است که در رفتارهای جمعی خیرخواهانه، همکاری اجتماعی و احساس تعهد نسبت به سرنوشت عمومی ظهور می‌یابد. ازاین‌رو، مردم‌پایگی در این الگو به معنای فعال شدن ظرفیت‌های ایمانی و اخلاقی آحاد جامعه و تبدیل آن به کنش‌های اجتماعی سازمان‌یافته و مسئولانه است.

در سطح استنتاج نظری، می‌توان گفت سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه، یکی از الزامات و زیرساخت‌های مهم در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آید. این مدعا، نه به معنای انتساب مستقیم مفهوم معاصر «تمدن نوین اسلامی» به همهٔ آیات موردبحث، بلکه ناظر به استنتاجی نظری از مجموعهٔ جهت‌گیری‌های قرآنی است. جامعه‌ای که در آن اعتماد، تعاون، مشارکت، هم‌بستگی در شرایط دشوار و التزام به ارزش‌های الهی نهادینه شده باشد، از ظرفیت بیشتری برای پایداری اجتماعی، حل مسائل عمومی، نهادسازی، کاهش آسیب‌های اجتماعی و تولید نظم اجتماعی برخوردار خواهد بود.

بنابراین، سرمایهٔ اجتماعی مردم‌پایه در منظر قرآنی، افزون‌بر کارکرد انسجام‌بخشی، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای فعال، مسئول، مشارکت‌جو و متعهد به اخلاق و ایمان باشد؛ جامعه‌ای که توان حرکت در مسیر پیشرفت و تمدن‌سازی اسلامی را داراست. براین‌اساس، سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی در جامعهٔ اسلامی باید تقویت مؤلفه‌هایی چون اعتماد عمومی، اخلاق‌مداری، مشارکت داوطلبانه، تعاون، مسئولیت‌پذیری و اخوت ایمانی را در شمار اولویت‌های خود قرار دهد تا زمینهٔ تعالی فردی، استحکام اجتماعی و حرکت تمدنی فراهم شود.

منابع

قرآن کریم

۱. افسری، علی، ۱۳۹۲، سرمایهٔ اجتماعی در اسلام، *دوفصلنامهٔ تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، سال چهارم، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان، ص ۱۰۱–۱۱۸.

۲. ابن‌خلدون، عبدالرحمان، ۱۳۶۶، *مقدمهٔ ابن‌خلدون*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳. پیربابایی، محمدتقی و همکاران، ۱۳۹۵، دین و سرمایهٔ اجتماعی، واکاوی ظرفیت‌های جامعهٔ اسلامی ایران، *فصلنامهٔ علمی–پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، سال ششم، شمارهٔ ۱، ص ۱۲۸–۱۰۷.

۴. افتخار فضلی، سید حسین و ابراهیم کلانتری، ۱۴۰۳، واکاوی سرمایهٔ اجتماعی در چشم‌انداز دینی: مورد مطالعهٔ تحلیل مضمون مشارکت اجتماعی در منظومهٔ اندیشه‌ای مقام معظم رهبری، نشریه مطالعات میان رشته ای تمدنی انقلاب اسلامی، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۷، ص ۱۱-۳۷.

۵. اکبری، مرتضی و فریدون رضایی، ۱۳۹۳، واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشهٔ مقام معظم رهبری، فصلنامه علمی مطالعات الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت، سال سوم، شمارهٔ ۵، ص ۸۵-۱۰۳.

۶. ترک‌زاده، جعفر و همکاران، ۱۳۹۸، چهارچوبی برای سرمایهٔ اجتماعی از منظر قرآن کریم: یک مطالعهٔ کیفی، *مدیریت سرمایهٔ اجتماعی*، دورهٔ ششم، ص ۴۴۴-۴۲۱.

۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۳، *فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج۶.

۸. چراغی کوتیانی، اسماعیل، ۱۴۰۴، شاخصه‌های سرمایهٔ اجتماعی از منظر قرآن و روایات، *فصلنامهٔ قرآن و علوم اجتماعی*، دورهٔ ۵، شمارهٔ ۲، ص ۱۵۳-۱۲۰.

۹. حمیدی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸، سرمایهٔ اجتماعی از منظر قرآن؛ مؤلفه‌ها، عوامل، راهبردها، *فصلنامهٔ مدیریت سرمایهٔ اجتماعی*، دورهٔ ۶، شمارهٔ ۲، ص ۱۶۸-۱۴۹.

۱۰. زارعی‌متین، حسن و سعید مدرسی و بهزاد محمدیان، ۱۳۹۵، *مدیریت سرمایهٔ اجتماعی*، تهران، مهربان.

۱۱. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۷، بیانیهٔ گام دوم انقلاب اسلامی، تهران، دفتر حفظ و نشر آثار امام خامنه‌ای.

۱۲. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۲، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴ تهران، دفتر حفظ و نشر آثار امام خامنه‌ای،

۱۳. خامنه‌ای، سید علی، ۱۴۰۴، بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۴۰۴/۱۱/۱۲.

۱۴. سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۹۳، شاخص‌های تمدن اسلامی براساس آموزه‌های قرآن کریم، *نشریه آموزه‌های قرآنی*، شمارهٔ ۱۹، ص ۶۱-۸۲.

۱۵. طاهری خسروشاهی، محمد حسین، ۱۴۰۳، *یک ذره بیشتر از صفر: ناشناختگی خلاق انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشهٔ سیاسی آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای*، قم، نشر معارف.

۱۶. فخر رازی، محمد بن‌عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر مفاتیح الغیب*، لبنان، بیروت، داراالاحیاء التراث العربی.

۱۷. فروید، زیگموند، ۱۳۸۲، *تمدن و ملامت‌های آن*، ترجمهٔ محمد مبشری، تهران، نشر ماهی.

۱۸. فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۸۵، *پایان نظم سرمایهٔ اجتماعی و حفظ آن*، ترجمهٔ غلام‌عباس توسلی، تهران، حکایت قلم زرین.

۱۹. قربانی رشنودی و همکاران، ۱۴۰۳، مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی انقلاب اسلامی، *مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام*، دورهٔ نهم، شمارهٔ ۲، ص ۸۴-۶۶.

۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۲۱. علینی، محمد، ۱۳۹۱، *سرمایهٔ اجتماعی در آموزه‌های اسلامی*، قم، بوستان کتاب.

۲۲. عمید، حسن، ۱۳۵۸، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر.

۲۳. غلامی، رضا، ۱۳۹۹، *نظام عقلانیت سیاسی و جایگاه آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی*، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدرا، انتشارات آفتاب توسعه.

۲۴. لوکاس، هنری، ۱۳۶۶، *تاریخ تمدن از کهن‌ترین روزگار تا سدهٔ ما*، ترجمهٔ عبدالحسین آزرنگ، تهران، مؤسسه کیهان.

۲۵. محمد دادسرشت، ۱۴۰۲، *تمدن نوین اسلامی در اندیشهٔ آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی*، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران،

27. Gittell, R‹, & Thompson, J› P› 2001› Making Social Capital Work: Social Capital and Community Economic Development› In *S› Saegert, J› P› Thompson, & M› R› Warren Eds‹, Social Capital and Poor Communities*‹ New York: Russell Sage Foundation.

28. Potter, W› J‹, & Levine,Donnerstein, D› 1999› *Re-thinking validity and reliability in content analysis.*

29. Haffma Warren, M› R‹, Thompson, J› P‹, & Saegert, S› 2001› The Role of Social Capital in Combating Poverty› In *S› Saegert, J› P› Thompson, & M› R› Warren Eds‹, Social Capital and Poor Communities*‹ New York: Russell Sage Foundation.

30. Hsieh, H› F‹, & Shannon, S› E› 2005› Three ap-proaches to qualitative content analysis› *Qualita-tive health research*, 1277-1288.

31. Kondracki, Nancy L؛ Wellman, Nancy S؛,Amundson Daniel R2002 Content Analysis: Review of Methods and Their Applications in *Nutrition Education Journal of Nutrition Education and Behavior*› 224-230.